

چرا پیامبر قاتل حمزه (ع) را طرد نمود؟

در مورد وحشی (قاتل حضرت حمزه) آمده است که وقتی توبه کرده و اسلام آورد، پیامبر او را پذیرفتند، اما به او فرمودند که برو و جلوی چشم من نباش. آیا این سخن از پیامبری که آن همه رحمت داشت پذیرفتنی است؟



در مورد وحشی (قاتل حضرت حمزه) آمده است که وقتی توبه کرده و اسلام آورد، پیامبر او را پذیرفتند، اما به او فرمودند که برو و جلوی چشم من نباش. آیا این سخن از پیامبری که آن همه رحمت داشت پذیرفتنی است؟

به گزارش خبرگزاری مهر، وحشی کسی بود که وحشیانه ترین برخورد را با جنازه عموی پیامبر اسلام (ص) داشت. وی علاوه بر پاره کردن بدن حمزه، به دستور همسر ابوسفیان جگر وی را در آورد. با این حال، پس از اسلام آوردن مشمول عفو پیامبر قرار گرفت و آزاد شد، اما حضرتش فرمود: خودت را از نظرم دور بدار.

در مورد این خطاب پیامبر به وحشی، عده ای معتقدند که اسلام آوردن وحشی تظاهر به اسلام بود، برای در امان ماندن از مرگ. از این رو چون به ظاهر اسلام آورد و ایمانش واقعی نبود پیامبر این گونه فرمود.

شاید از این رو به وحشی فرمود در جلو چشمانم ظاهر نشو که با هر بار دیدنش به یاد آن جنایت بزرگ افتاده و قلبش جریحه دار می شد. اگر غیر از این بود، دستور به اخراج و تبعید وی می داد، در حالی که چنین نکرد.

تفسیر رحمانی تر این سخن آن است که پیامبر خواست با این سخن، وحشی از خجالت و شرمندگی در امان باشد؛ چرا که هر وقت چشمش به چشمان مبارک پیامبر رحمت می افتاد، از جنایتی که در حق آن حضرت مرتکب شد، احساس شرم و خجالت می کرد.

پاسخ تفصیلی

برای روشن شدن دلیل این سخن (خودت را از نظرم دور بدار) پیامبر اکرم (ص) در برخورد با وحشی، قاتل جناب حمزه، ضروری است نخست نگاهی هرچند فشرده به شخصیت وحشی و جنایتی که وی مرتکب شد داشته باشیم، آن گاه به تحلیل و بررسی اصل سخن بپردازیم.

وحشی کسی بود که وحشیانه ترین برخورد را با جنازه عموی پیامبر اسلام (ص) داشت. وی که به دستور همسر ابوسفیان مأموریت کشتن عموی پیامبر را داشت، می توانست در آن صحنه نبرد (جنگ احد) با کشتن حمزه به مأموریتش خاتمه دهد، و تا این جا -اگر چه در لشکر کفر و در مقابل سپاه اسلام می جنگید- کار وی قابل اغماض و چشم پوشی است؛ زیرا که اقتضای جنگ و نبرد کشتن و زخمی نمودن است، اما وحشی، وحشیانه ترین عمل ممکن را نسبت به جنازه بر زمین افتاده یک انسان در صحنه نبرد انجام داد.

وی علاوه بر پاره کردن بدن حمزه به دستور همسر ابوسفیان، جگر وی را در آورد. [۱] طبیعی است که پیامبر اکرم (ص) با مشاهده این وضعیت دلش می شکند و ناراحت می شود و این نه به دلیل خویشاوندی میان او و حمزه بوده، بلکه به جهت خدمات درخشانش در حمایت از اسلام و از رسول خدا در مقابل حق ستیزان بود که در این نبرد رسول خدا یکی از فرماندهان رشید و با وفایش را از دست داد. بدیهی است که با مشاهده حمزه در چنین وضعیتی حزن و اندوهش دو چندان خواهد شد.

همان گونه که می دانیم، عفو و گذشت یکی از سفارشات مکتب حیات بخش اسلام است که رسولش منادی این ارزش اخلاقی و خود در عمل بدان پای بند بوده. این صفت و ارزش اخلاقی در مورد مردم عادی در همه جای دنیا و در تمام زمان ها کاری شایسته و قابل تحسین است، اما در مورد افراد جانی و درنده خو، به نظر می رسد چندان پسندیده نباشد؛ چرا که ممکن است چنین افرادی در هر لحظه و در هر جا برای مردم جامعه مایه تهدید و هراس باشند؛ از همین رو است که پیامبر (ص) دستور قتل وحشی را صادر فرموده بودند و مسلمانان نیز سخت به دنبال اجرای آن بودند که وحشی به طائف گریخت و ساکن آن جا شد.

پس از مدتی، هنگامی که نمایندگان مردم طائف به حضور پیامبر (ص) آمدند، او هم همراه ایشان آمد و به حضور رسول خدا (ص) رسید، شهادتین گفت و اسلام آورد. رسول خدا (ص) از او پرسید: تو وحشی هستی؟ گفت: آری. فرمود: عمویم حمزه را چگونه کشتی؟ او جریان کشتن حمزه را از آغاز تا انجام شرح داد. پیامبر گریست و قطرات اشک از سیمای نورانیش

سرازیر شد، در عین حال وحشی مشمول عفو پیامبر قرار گرفت و آزاد شد، اما حضرتش فرمود: خودت را از نظرم دور بدار. وحشی می گوید: از آن پس هر گاه پیامبر(ص) را می دیدم خودم را از او مخفی می کردم. [۲]

این سخن پیامبر خطاب به وحشی می تواند از چند زاویه مورد توجه باشد:

۱- عده ای معتقدند که اسلام آوردن وحشی تظاهر به اسلام بود، برای در امان ماندن از مرگ. از این رو چون به ظاهر اسلام آورد و ایمانش واقعی نبود پیامبر این گونه فرمود. [۳] روشن است با توجه به روایتی که در ذیل آیه ۱۰۶ سوره توبه در باره «مرجون لامر الله» [۴] آمده، این نظر نمی تواند مورد قبول واقع شود.

۲- همچنین می تواند چنین توجیه داشته باشد که هر انسانی در هر مرتبه از کمال معنوی باشد، دارای عواطف انسانی است و طبیعی است که پیامبر اسلام نیز از این قاعده استثنا نخواهد بود؛ از این رو، بدون این که او را از حضور در جامعه منع کند، فرمود در جلو چشمانم ظاهر نشو که با هر بار دیدنت به یاد آن جنایت بزرگ افتاده و قلبم جریحه دار خواهد شد. اگر غیر از این بود، دستور به اخراج و تبعید وی می داد، در حالی که چنین نکرد، و این خود بهترین شیوه گذشت است.

۳- تفسیر رحمانی تر این سخن آن است که پیامبر خواست با این سخن، وحشی از خجالت و شرمندگی در امان باشد؛ چرا که هر وقت چشمش به چشمان مبارک پیامبر رحمت می افتاد، از جنایتی که در حق آن حضرت مرتکب شد، احساس شرم و خجالت می کرد، معنای سخن رسول خدا این است که برو و به زندگی عادی خویش بپرداز و در صدد جبران گذشته باش.

گفتنی است؛ این توجیه نمونه هایی نیز در تاریخ دارد، آن جا که یسع بن حمزه می گوید؛ در مجلس امام رضا(ع) بودم؛ با هم صحبت می کردیم؛ عده زیادی نیز در خدمتش بودند که از مسائل حلال و حرام می پرسیدند؛ در این هنگام مردی بلند قد و گندم گون وارد شد، گفت ای پسر رسول خدا سلام علیکم، من مردی از دوستان و ارادت مندان شما هستم، از مکه می آیم، پول خود را گم کردم و آن قدر که مرا به وطنم برساند ندارم، اگر صلاح بدانید به من کمک فرمایید تا به شهر خود برسم، در آن جا من دارای ثروتم و خدا مرا از نعمت خویش بهره مند کرد، وقتی به شهر خود رسیدم آنچه به من عنایت کرده ای از طرف شما صدقه می دهم، من خود نمی توانم از صدقه استفاده کنم.

امام فرمود خدا رحمتت کند بنشین، حضرت شروع کرد با مردم به صحبت کردن تا همه متفرق شدند، آن مرد با سلیمان جعفری و خثیمه و من باقی ماندیم. امام فرمود اجازه می دهید من وارد اندرون شوم. سلیمان عرض کرد خدا شما را موفق کند. امام (ع) وارد اطاق شد و لحظه ای در آن جا بود، بعد در را باز کرد و همان پشت در ایستاد دست خود را خارج نمود، از بالای در فرمود خراسانی کجا است؟

عرض کرد من این جا هستم، فرمود این دویست دینار را بگیر و از آن برای مخارج خویش استفاده کن و به آن تبرک جو، نمی خواهد از طرف من صدقه بدهی، برو که مرا نبینی و من تو را نبینم. آن مرد خارج شد، سلیمان عرض کرد خیلی به او لطف کردید و مورد شفقت خویش قرارش دادید؛ چرا صورت خود را از او پوشاندی، فرمود ترسیدم خواری سؤال را در چهره اش مشاهده کنم. کسی که کار بد را شیوع دهد خوار است و هر که پنهان نماید خدایش او را می آمرزد. [۵]

بنابر این، با توجه به مطالب بیان شده، برخورد پیامبر اسلام (ص) با وحشی تعامل رحمانی است، با هر رویکردی که به این موضوع نگاه کنیم!

پانوشته ها؛

۱- شیخ مفید، الارشاد فی معرفی حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۸۳، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۸۰، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۲، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق؛ استر آبادی، احمد بن یحیی، آثار احمدی(تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار)، ص ۱۷۲، ۱۷۳، میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۵، نشر اسلامیه، تهران، بی تا.

۲- ک: ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۴، ص ۶۶۳، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق؛ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه، مهدوی دامغانی، محمود، ص ۶۶۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش؛ ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۵۱، دارالصادر، بیروت، ۱۳۸۵ش.

۳- قمی علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۳۰، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ش.

۴- در باره شناخت مرجون، ر. ک: نمایه «تفسیر مرجون لامر الله در آیه ۱۰۶ سوره توبه»، ۲۳۴۷۲.

۵- کلینی کافی، ج ۴، ص ۲۳-۲۴، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ مجلسی، محمد باقر، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، (ترجمه بحار الأنوار، ج ۴۹)، خسروی، موسی، ص ۹۲، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ش.

منبع: بیرق